



۲۰۱۷/۰۳/۳۰



محمد ولی آریا

## یک نگرش نو و یک نگارش بلند پیرامون تحقیق و جست و جو در ادبیات فولکلور

در این اواخر مبحثی به قلم نویسنده توانا و محقق فاضل، جناب بصیر صباح که شخصاً با آثار ارزنده اش از لابلای انتشارات وزین آریانا افغانستان آشنا شده ام، فکر ما را مشغول و دل ما را مجذوب خویش گرانیده است.

جناب صباح که در همه آثارش چه اجتماعی و چه فرهنگی، سلاست کلام را باغیای مضمون با توانائی بهم می آمیزد، اکنون وصف دیگری بر آن افزود است، و آن چنگ زدن به یک ابتکار دلپذیر، اما خطیر است در نگارش «تحقیق و جست و جو در ادبیات فولکلور و نقل قول های مشهور».



دلپذیر بدین مفهوم که درب گنجینه اندیشه ها و تجارب ناب توده های عوام را برای ما گشوده است و می بینیم که چسان گوهر هائی از معنا و بینش در دل خاک تبلور و جلاء یافته اند. چه ما میدانیم که مقوله های فولکلوریک، مولود صغرا کبرا های فلاسفه و اندیشمندان پر آوازه نیستند، بلکه محصول تجارب تاریخی عوام گم نام اند. حتی به قول فلاسفه که «فلسفه چیزی جز شکل پالایش یافته تفکرات عامه نیست»، به جرئت می توان گفت که افکار پر پیچ و تاب فلسفی، نیز ریشه در عام ترین و وسیع ترین تأملات و تجارب عامه مردم دارد. از سوی دیگر در این جست و جوی «صبح» آن چه مایه سرور و لذت بخش است، این است که می گوید، مقوله های فولکلوریک، اکثراً محلی و ملی نیستند؛ بلکه از فرا مرزهای ملی آمده اند و جهانی اند، و بعد دست ما را می گیرد و به سرچشمه می برد و نشان میدهد که بستر های ملی خوابگاه های نوینادی بیش نیستند؛ بلکه ما از یک ملت جهانی آمده ایم و به یک خانواده عظیم وابسته ایم.

ما فکر می کردیم که اصطلاح «از پشت خنجر زدن» را که از مادر و پدر شنیده ایم، شاید محصول تعقل خانواده کوچک ما باشد که چون نصیحتی در نکوهش از حيله گری و ناجوانمردی، به ما آموخته شده است؛ اما می بینیم که این قباحت و دنانت، محکوم ذهنیت انسان تاریخی است که از صد ها و هزارها سال فراتر می رود و به اثبات می رساند که انسان از آغاز، ردیلت و فضیلت را از هم تمیز می کرده است و این جوهر در فطرت و تعقل اوست. امید وار هستم کسانی که داستان از «عقب خنجر زدن» را در تحقیق پر بار جناب صباح خوانده اند به این پندار خام نیفتند که گویا در جنگ، حيله گری و نیرنگ، یک تدبیر معقول و مشروع است.

نخست به آن دلیل که این جنگ نیست که بتواند شر را خیر و حيله گری را مقبول گرداند، بلکه این علت و دلیل جنگ است که تعیین کننده ماهیت جنگ می باشد. هرگاه جنگ برای جلوگیری از تجاوز بر حریم حیات و یا برای دفاع از حق خویشتن است، در آن صورت توسل به نیرنگ می تواند به صورت نسبی عادلانه باشد؛ اما جنگ، هیچ گاه نمی تواند ماهیت فریب و نیرنگ را تغییر دهد، و آنرا به فضیلت مبدل کند. صرفاً می تواند آنرا توجیه کند، آنهم اگر در محتاط ترین طرز العمل و بدون تجاوز از عدالت و بدون فراموشی حقانیت عمل، به اجرا در آورده شود.

اما سؤال این است که چرا جنگ در تحت هر دلیل و در هر ماهیت آن، توانسته است در اذهان، ارزش ها و ارجمندی و یا فضیلت را زیر پا بگذارد و یا نیرنگ و خیانت را موجه و حتی یک شیوه ماهرانه و سرفراز، جلوه گر سازد.

این ناشی از آن است که جنگ در ذات خویش و به تمام معنی کلمه، یک عملیه نا صواب، مخرب، ضد بشری و مغایر هر ارزش انسانی است.

زیرا جنگ زمانی به وقوع می پیوندد که کلیه معیارهای انسانی، چون حق، تفاهم، منطق، عدالت، انسان دوستی، گذشت، تحمل و انصاف همه فرومی ریزند و هیچ راه عقلانی، دیگر باقی نمی ماند و در نتیجه جدال فزیکتی برای نابودی هر دو طرف مشتعل می گردد.

این ناشی از ماهیت غلط و نا گوار جنگ است که می تواند، هر هنجار<sup>(۱)</sup> و ارجمندی را نیز، نا به هنجار سازد و ارزشها را سرنگون کند.

حتی اگر ما به جنگ عادلانه بخاطر احقاق حقوق خود و یا طرد متجاوز از صحنه حیات خویش هم اقدام می کنیم، باز هم نمی توانیم از عدم عقلانیت و فقدان مشروعیت جنگ، جلو بگیریم زیرا جنگ های عادلانه همیشه بر ملل و مردمان ستم کش و مظلوم تحمیل می شود و آنها و ادار به توسل بدان ساخته می شوند. که در دامن زدن آن، مردمان محکوم و مظلوم نقش ندارند، صرف در استخلاص از ستم و زروگوئی غیر عقلانی، مجبور به دفاع از خویشتن و اقدام مماثل هستند که چنین مقاومتی در برابر یک زور غیر عقلانی نمی تواند، عقلانی باشد. بنابراین جنگ در هر صورت یک عملیه خشن و ضد عقلانی است و این ماهیت غیر عقلانی و غیر حق و تهی از ارجمندی جنگ است که در آن بی ارزشی و دنانت و حيله گری و خیانت نیز چهره می بازد و در پیکر مهارت و زیرکی و توانای در خونریزی و خون فشانی تجلی می کند.

---

۱- هنجار در زبان دری افغانستان؟ ما در افغانستان و در زبان زیبای دری معمول در کشور به (هنجار) چندین کلمه داریم که هر کدام در محل خود و در بافت و شرائط جمله دارای معانی زیبا، معقول و مفهوم هست. مثلاً (اصل)، (روش)، (راه)، (راه درست)، (راه و روش قانونی)، (روش)، روشی که از طرف اکثریت مردم پذیرفته شده باشد. در ایران به (هدفمند) و (قانونمند) هم (هنجارمند) می گویند که در افغانستان و در زبان اصیل و سلیس دری مفهوم و معمول نیست. «ناشر - و. نوری»

بر می گردیم که چرا اقدام جناب صباح را خطیر خوانده ایم، این نه به آن دلیل است که گویا خدای ناخواسته در تداوم این بحث جذاب و حتمی، خطری خارجی او را تهدید می کند، بلکه هدف ما از خطر، یک بیم است از آنکه، جناب صباح این سیر و سفر پر زحمت را که هر وجیزه و مقوله فولکلوریک را تا اول تاریخ دنبال کند و برگردد، مبادا در نیمه راه بی حوصله شود و این بارگران پربها را در نیمه راه رها کند که بایست با اطمینان تمام گفت که هرگاه این طی طریق پر زحمت تا جای ممکن دنبال گردد، گنجینه ای را در فرهنگ ما خواهد ساخت که تاریخ مردم ما را بها و فرهنگ ما را غنا خواهد بخشید که نه تنها سپاس قلبی فرهنگیان آزاده کشور ما؛ بلکه منطقه و جهان را با خویش حمل خواهد کرد

اگرچه این جانب بار اول است که در بررسی مفاهیم فولکلوریک، با اثری چنین سلیس و تحقیقی چنین دقیق بر می خورم؛ اما اگر آثار مماثلی هم وجود داشته باشد، باز هم یک ذره از شکران ما از زحمات جناب صباح نخواهد کاست، و بی صبرانه منتظر تداوم آن هستیم، زیرا جای دایمی چنین اثری بروی میز کارم خالیست .

پایان

